

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

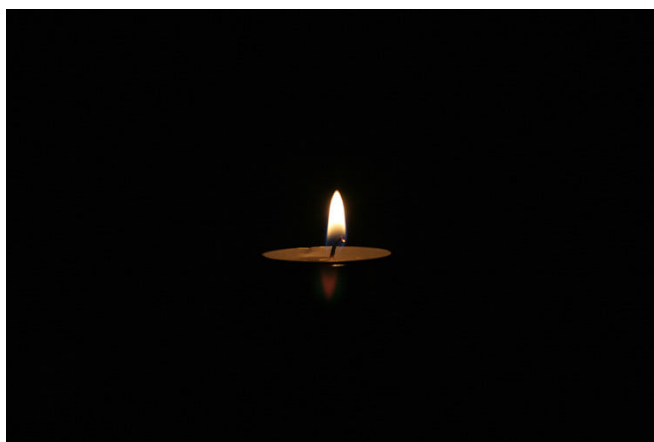
سیاسی

یونس نگاه
۲۵ دسمبر ۲۰۲۱



یونس نگاه

چرا امان الله مهم است؟



مسلمانان قرآن کریم، کلام خدا را نسبی قبول دارند و بخشی از احکام آن را منسوخ می‌دانند. کمونیست‌ها رهبران خود را نسبی قبول دارند و بین گروهی از کمونیست‌های پنج رهبر (مارکس، انگلس، لنین، ستالین، مائو) سخن معروفی است که ستالین یک سوم کارش اشتباه بود، اما رهبر بود. پاکستانی‌ها محمد علی جناح سکیولار را رهبر ملی-اسلامی خود قبول کرده‌اند و برایش حتی روایت‌های جعلی ساخته‌اند تا "مسلمان‌تر" جلوه کند.

اگر پی‌گیری کنیم، تمام جوامع انسانی خشت‌های خود را بر پای سنگ نسبیت گذاشته‌اند. با مطلق‌اندیشی کار به‌سر نمی‌رسد. توانایی انسان، هوش آدم‌ها و فرصت‌شان نسبی است. فرشتگان و کامل‌ها را تنها در قصه‌ها می‌توان یافت. ما جامعه‌ای محروم و بسیار عقب‌مانده‌ایم. ولی تاریخ ما سراسر تاریک نیست. جرقه‌های بسیار نورانی در تاریخ ما دیده می‌شود. گاه شمع‌هایی افروخته شده‌اند و در مواردی بخش‌هایی از کشور چراغانی بوده است. برای آن‌که جامعه به

سمت آبادی راه بیفتد، خوب است نسبی ببندیشیم و بهخصوص مبارزان مشروطیت، روشنفکران دهه دموکراسی، و آنانی را که در پنجاه سال گذشته علیه ارتجاع و ویرانی ایستاده‌اند از خود بدانیم و قدرشان کنیم.

اگر این‌گونه نسبی و با توجه به تنگدستی خود به تاریخ بنگریم، دوران امان‌الله نقطه درخشانی است. وقتی از امان‌الله می‌گوئیم، سخن از فرد نیست بلکه از یک جنبش است. او بر قله مبارزات مشروطه‌خواهانی ایستاده بود که تا دم‌توب رفتند، غلوزنجیر به دوش کشیدند، به روی شاه آتش گشودند و نظام استبدادی را به زانو در آوردند.

وقتی از امان‌الله می‌گوئیم اشاره ما به جامعه‌ای است که در آن جمع بزرگی آستین برزده بودند تا پدران ما را از گرسنگی و جن‌زدگی نجات دهند. آنان ده، صد و هزار تن نبودند بلکه هزاران تن بودند.

پیروز نشدند؟ بلی نتوانستند، مثل امروز که ما نمی‌توانیم. اشتباه می‌کردند؟ بلی، مثل ما که امروز پر از خطائیم. اما شایسته نیست که آیندگان نقاط درخشان در دوران ما را نبینند. شایسته نیست که آیندگان به مادران و پدران دشت‌برچی سرخم نکنند که سال‌ها بین گورستان و مکتب در رفت و آمد بودند. یک پای‌شان به مزار فرزندی بود که در انفجار فلان مکتب، فلان کورس، فلان ورزشگاه جان داده بودند و پای دیگرشان به مکتب تا فرزندان زنده خود را سالم بار بیاورند.

خود را در آئینه ببینیم و بپرسیم که ایستادن در برابر لشکر ویرانی و ارتجاع چقدر از ما هزینه گرفته است و برای ما مبارزه چقدر سخت بوده است، آن‌وقت راحت‌تر با گذشتگان کنار می‌آئیم. مشروطه‌خواهان، آزادی‌خواهان و دموکرات‌هایی را که شکست خوردند، بهتر درک می‌کنیم. درک چه، احساس همدلی می‌کنیم. متوجه می‌شویم که ما و آنان هم‌سنگرانیم، اما در دوره‌های متفاوت.